

علمیا ♀

شماره بیست و هفت. دی ۱۳۹۲

۱



۵ = ?



۳



۲



در این شماره:

- از مذاکرات رُنو تا منشور حقوق شهروندی
- مبارزه با انقلاب با خشونت علیه زنان
- عروکخانه اثر هنریک یوهانز ایسنز
- معرفی کتاب «جنس زنان- فمینیسم»
- فزاینده ارسال مطلب در مورد طرح افزایش جمعیت

facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh8>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

osyan.osyan@gmail.com

<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

از مذاکرات ژنو تا منشور حقوق شهروندی

سرمقاله

مذاکرات ژنو از مهمترین رویدادهای ۱ ماه گذشته در ایران بود. اهمیت آن شاید به این دلیل بود که بعد از ۳۵ سال مقامات حکومت ایران به شکل آشکار با مقامات آمریکا به پای مذاکره رفتند و جام زهر را با طعم نرمش قهرمانانه نوشیدند. اما از سویی دیگر اهمیت این مذاکرات در توجهی بود که مردم به این رویداد داشتند. در همه جا صحبت از این بود که نتیجه مذاکره چه خواهد شد و اکثریت انتظار توافق را می کشیدند. توافقات انجام شد و رسانه‌های ایران اخبار ضد و نقیض منتشر کردند و مردم هم برداشت‌های مختلفی از این اخبار داشتند. مساله مهم برای مردم این بود که اگر تحریم‌ها برداشته شود وضعیت اقتصادی بهتر خواهد شد، تورم کم می‌شود و با سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیکاری کاهش پیدا خواهد کرد.

از اینها که بگذریم که به این سادگی‌ها که مردم فکر می‌کنند نیست و توافقاتی انجام شده قرار نیست درهای رحمت را به روی ایران باز کند، در واقع حکومت برای جلوگیری از انفجار در داخل کشور که مهمترین آن می‌تواند انفجار اقتصادی باشد و برای ادامه پروژه هسته‌ای و حفظ تسلط و نقشش در خاورمیانه و در یک کلام برای بقایش در قدرت، تن به نوشیدن جام زهر داد. اما بهای این عمل برای مردم بسیار سنگین است. رشد فقر، افزایش سرکوب داخلی و برنامه‌ریزی برای نفوذ بیش از پیش مذهب در زندگی مردم و تشدید مردسالاری بهایی است که مردم باید بپردازند.

برخلاف اینکه مردم تصور می‌کنند که برقراری رابطه با آمریکا آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد آورد اینگونه نخواهد بود. عملکرد دولت حسن روحانی در این چند ماه که نماینده‌ی اجرای سیاست‌های جمهوری اسلامی است تایید کننده این ادعاست. اقدام‌های متعدد و پایین آمدن سطح معیشت مردم در یکسو قرار دارد و در سوی دیگر برنامه‌ریزی برای شدت یافتن دین‌گرایی و مردسالاری در دستور کار دولت قرار دارد.

و این یعنی نشانه گرفتن زنان برای سرکوب هر چه بیشتر. وقایع سال ۸۸ و حضور زنان در صحنه اعتراضات، به حکومت نشان داد که هر چه در این سی و چند سال در رابطه با زنان رشته، پنبه شده و به همین دلیل از همان سال با برنامه‌ریزی‌های متعدد در جهت محدود کردن و عقب مانده نگه داشتن زنان و تقویت روز به روز و هر چه بیشتر مردسالاری در جامعه است. حکومت بهتر از هر کسی و حتی واقع‌بینانه‌تر از مردم می‌داند که توافق در مذاکرات نه تنها تضادهای جامعه را کم‌رنگ نخواهد کرد که بالعکس به آن دامن می‌زند. تصویب قانون ازدواج با فرزند خوانده توسط مجلس، تکوین سند دانشگاه اسلامی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و انتشار منشور

برخلاف تصور مردم که برقراری رابطه با آمریکا آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد آورد اینگونه نخواهد بود.

حقوق شهروندی توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری از مهمترین برنامه‌های روحانی در جهت تقویت مرد سالاری و نفوذ مذهب و سرکوب هر چه بیشتر زنان است. در ۱۶ آذر، روز دانشجو که حکومت همیشه سعی کرده که دانشگاه و دانشجو و این روز را در سیطره خود داشته باشد، اینبار هم با فرستادن افراد مختلف از جناح‌های مختلف به دانشگاه‌های گوناگون تلاش کرد تا چهره‌ای به قول خودشان معتدل از خود بروز دهد. افراد مختلف از اصلاح طلب و اصولگرا تا خود رییس جمهور همگی یک حرف زدند فقط با الفاظ متفاوت و آنهم تعریف جنبش دانشجویی در درون نظام اسلامی و تقویت آن در همین جهت و اعتقاد و عمل به آرمان‌های انقلاب اسلامی. اینکه معنای اعتدال در کجای این تعریف قرار می‌گیرد سوالی است که

دانشجویان باید به آن خوب فکر کنند. روحانی در پاسخ به سوال یک دانشجو درباره اقدامات در راستای ترمیم جایگاه دانشجو گفت، دولت همه تلاشش در این مدت این بوده که فضای دانشگاه آزاد باشد. دانشگاه چگونه آزاد است وقتی که تفکیک جنسیتی، بومی‌گزینی، و سهمیه‌بندی جنسیتی در دانشگاه‌ها حاکم است و هر روز در حال گسترش به دانشگاه‌های بیشتری است؟ در تمام شعارهای آن روز حتی یک شعار در اعتراض به این موارد سر داده نشد، در حالی که بیش از ۵۰ درصد دانشجویان را دختران تشکیل می‌دهند و این نشان می‌دهد تا چقدر مردسالاری در ذهن جامعه و از جمله دانشجویان جا خوش کرده است. حتی یک سوال و اعتراض نشد که دانشگاه چگونه می‌تواند آزاد باشد وقتی چنین سندی برای دانشگاه‌ها تنظیم شده است؟ این سند که «جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلامی را مبنای شئون گوناگون زندگی در جامعه ایران قرار داده، هر عملکردی مربوط به دانشگاه را منوط به انطباق با مبانی اسلام می‌داند. از جمله انتخاب و گزینش استادان و طراحی نظام آموزشی و تدوین متون درسی بر اساس جهان‌بینی الهی. هر جا که قوانین اسلامی باشد تکلیف زنان کاملاً روشن است و البته در این سند هم آشکارا در این مورد صحبت شده. از جمله تاکید بر «تقویت بنیان خانواده و گزینش بومی»، «ارتقا جایگاه هدایت‌گر خانواده در تعالی بخشی علمی و فرهنگی دانشجویان»، «نهادینه کردن فرهنگ حجاب و عفاف در مراکز آموزشی و به ویژه تنظیم روابط دختر و پسر و تلاش برای فراهم کردن زمینه برای کاهش اختلاط آنها»، «طراحی و معماری فضای دانشگاه به نحوی که منجر به کاهش اختلاط شود!!!» و «پوشش متناسب با ارزش‌های اسلامی و تبیین آثار مثبت حجاب در رشد علمی و اخلاقی جامعه». همه مواردی که قبلاً در دولت‌های مختلف بود اکنون نیز در حال تکامل است فقط در پوشش‌های مختلف. بومی‌گزینی و تفکیک جنسیتی و محدود کردن نقش زنان در خانواده که معنی آن همسر و مادر خوبی بودن است، در چند

مبارزه‌ی انقلابی با خشونت علیه زنان آغازی بر رهایی

روشنک مینو

زنی هستیم که سالیان دراز تحت مردسالاری خشونت دیدیم، متحمل تجاوز شدم، حجاب به بندم کشید، شلاق خوردم، سنگسار شدم، مردان در خانه، خیابان، مدرسه، دانشگاه و محل کار، آزارم دادند، تحقیر کردند، در برابر کاری که برابر با مردان انجام دادم به خاطر زن بودن، دستمزدی ناعادلانه دریافت کردم... آری منم همان میلیون‌ها زن که سال‌هاست خشونت مردسالار جامعه بعد از هزارن امید واهی در انتخابات‌ها و انقلاب‌های ارتجاعی، بهار عربی و جنبش‌های رنگارنگ رهایی نمی‌کند، انسانی که در سکس خلاصه‌اش کردند و بدنش ابزار تولید شد.

خشونت در سطح جهان بر زنان اعمال می‌شود و آمار آن هر سال روند افزایشی را نشان می‌دهد. گزارش‌ها بیانگر این واقعیت است که خشونت مردان علیه زنان، بیش از سرطان و جنگ از زنان تلفات می‌گیرد. خشونت علیه زنان راهی است برای تضمین و نگهداری رابطه ستمگری مردان و فرودستی زنان، چرا که جهان مردسالار و مناسبات سرمایه‌داری با امتیاز دادن به مردان برای کنترل زنان، کل جهان را

و خوشحال در حال دوچرخه سواری هستند. در این تبلیغ هیچ نشانی از زنی که قرار است بچه‌ها را به دنیا بیاورد دیده نمی‌شود. بنا بر تصویر بعضی از کاریکاتورهایی که در اعتراض به این تبلیغ ترسیم شدند لابد مادر خانواده در حال آشپزی از نوزاش نگهداری می‌کند و در عین حال باردار است. سیاست تشویق به افزایش جمعیت که با فرمان رهبر جمهوری اسلامی و در زمان احمدی‌نژاد پایه‌گذاری شد و به شکل عدم ارائه خدمات رایگان جلوگیری از بارداری و جمع‌آوری داروهای جلوگیری اجرا شد، اکنون با این تبلیغات ادامه‌دار شده است و اینها همه تعریف نقش و هویت زنان در جامعه مردسالار ایران است، که در جهت دور کردن آنها از جامعه و اتفاقات در حال رخ دادن است. زنی که مشغول ۷ بچه باشد دیگر زمانی برای فکر کردن به مسائل دیگر و اتفاقاتی که در دوروبرش می‌افتد ندارد. اتفاقاً این تبلیغ به خوبی بر این نکته که زن در این جامعه، کالایی بیش نیست تاکید می‌کند.

نکته‌ی واضح و روشن این است که رهایی زنان در چارچوب کنونی و در چارچوب حکومت و قوانین مذهبی که به شدت مردسالارانه هستند غیر ممکن است. خلاصی زنان از چنین وضعیتی فقط در خلاصی از این حکومت و این قوانین است. چشم امید داشتن به آمریکا و اروپا در نقش ناجی این وضعیت نیز تصویری واهی است چرا که آنها نیز مانند حکومت‌های ارتجاعی ضدزن هستند و آنها نیز برنامه‌های مشخصی فقط در اشکال گوناگون برای سرکوب زنان دارند. به همین دلیل مبارزات زنان و مبارزات برای رهایی زنان از مهمترین صفوف تعیین کننده است که جز در پرتو آگاهی، تشکل و ادامه دادن مبارزات تحقق پیدا نخواهد کرد. §

سطر این سند به خوبی گویای همه چیز است منشور حقوق شهروندی حسن روحانی نیز مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی است. ظاهراً او فقط خواسته وانمود کند که کاری انجام می‌دهد ولی در اصل تکرار همان اصول و قوانین است. همانطور که در ماده ۱/۱ می‌گوید این منشور برنامه و خط مشی دولت است و در مقام ایجاد حقوق و تکالیف جدید نیست. این منشور نیز انجام هر کاری را در جامعه مشروط می‌کند به انطباق و عدم مغایرتش با اسلام، قانون اساسی و چارچوب قانون. حقوق زنان در این منشور تنها در دو بند و آن هم با توجه به موازین قانون، تعریف شده و محدود شده به حمایت از مادران، به ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزندان، در حمایت قضایی متناسب در دادگاه صلح با هدف حفظ کیان و بقای خانواده، و در اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در صورت نبودن ولی شرعی (تاکیدات از ما است). در بند دیگر درباره پوشش زنان صحبت شده که زنان حق انتخاب دارند ولی هماهنگ با معیارهای اسلامی و ایرانی. حال این چه حق انتخابیست که «باید و شروط دارد» را بر عهده خوانندگان می‌گذاریم.

در همین راستا و اینکه زن در این جامعه ابزار تولیدمثل است و در صورت همسر بودن و مادر بودن هویت پیدا می‌کند تبلیغ «با یک گل بهار نمی‌شود» که بر بیلبوردهای شهر تهران در جاهای مختلف به نمایش گذاشته شده بود، واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. در این تبلیغ بر تشویق و داشتن فرزند بیشتر تاکید شده با شعار فرزند بیشتر، زندگی شادتر. در این تبلیغ کاملاً ضدزن و مردسالارانه پدر خانواده همراه با ۵ فرزندش که البته ۴ پسر و یک دختر هستند خندان



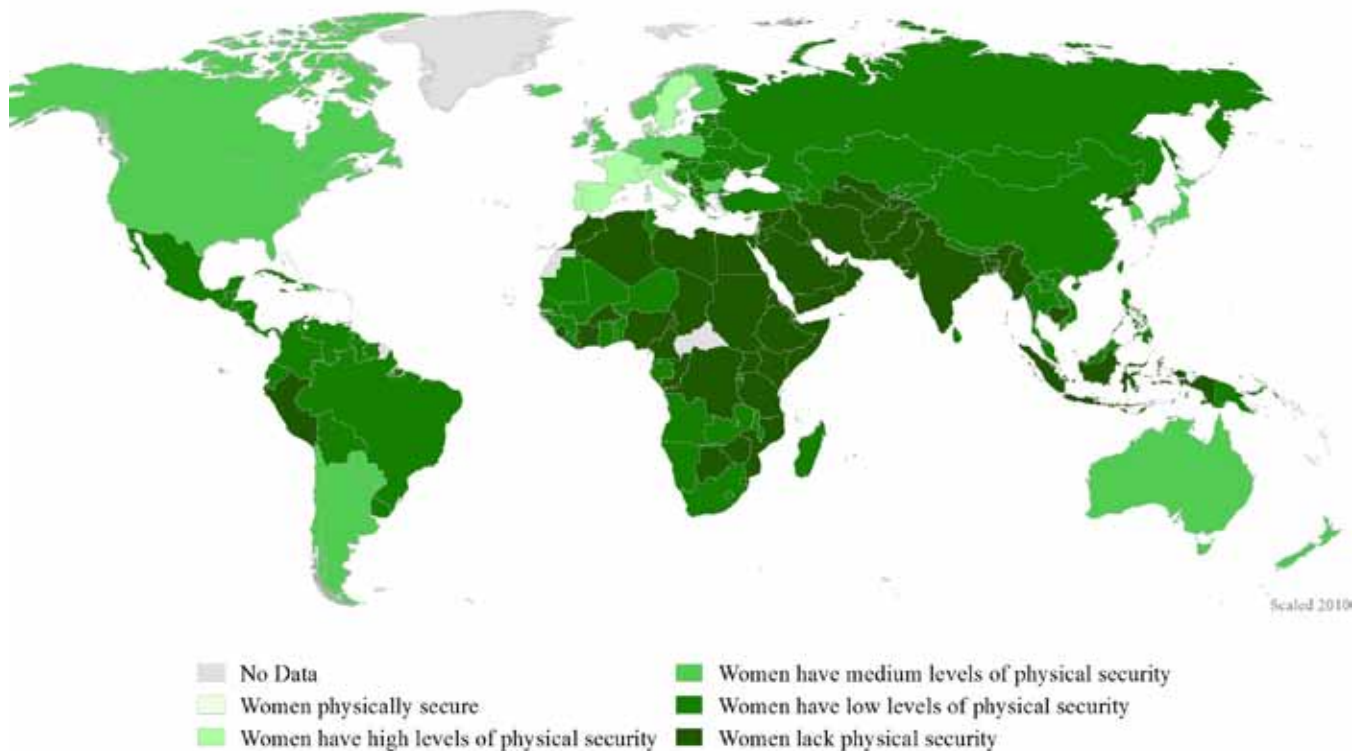
مناسب را ندارند. اما ستم دولتی در قوانین خلاصه نمی‌شود؛ در زندان‌ها و خرد کردن زنان با تجاوزهای داخل زندان، قبل از اعدام و سایر شکنجه‌های جنسی نیز شکل دیگری از ستم دولتی‌اند.

در جمهوری اسلامی قوانین مدنی بر اساس قرآن تصویب می‌شود. قرآن در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء مرد را برتر از زن دانسته و بر همین اساس ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی، مرد را رئیس خانواده معرفی می‌کند و زن و فرزندان موظف به اطاعت از او هستند که در صورت نافرمانی، معمولاً مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند. در مقابل، سیستم قضایی با استناد به این ماده می‌تواند مرد را تبرئه کرده و در موارد خاصی در

کنترل می‌کنند. همین گشت‌های ارشاد امروز، کمیته‌های دیروز، حراست سازمان‌ها و... در حین خشونت آشکار علیه زنان، کل جامعه را در کنترل دارند.

خشونت علیه زنان، مرز ندارد. در کشورهای مدعی دموکراسی، سالیانه هزاران زن در اثر خشونت مردان می‌میرند یا در معرض تجاوز هستند. در کشورهای جهان سوم که آمیخته با عقب‌ماندگی، سنن ارتجاعی و بنیادگرا است، علاوه بر اشکال مختلف خشونت در حریم خصوصی زنان، از خشونت همسر، پدر، برادر و اعضای خانواده، محله، عشیره، مردان کوچه و خیابان، با انواع خشونت‌های سیستماتیک دولتی برای

Women's Physical Security



امنیت فیزیکی زنان در جهان (۲۰۱۱)

صورتی که پزشکی قانونی آسیب فیزیکی را تأیید کند، زن را مشمول دبه تشخیص می‌دهد. دادگاه‌های خانواده در ایران هر روز شاهدی بر این ادعا هستند و این واقعیت دردناک‌تر است که قوانین زن ستیز ایران تنها زنانی را که مورد خشونت‌های شدید واقع می‌شوند به این دادگاه‌ها روانه می‌کند و خشونت‌های غیرجسمی به هیچ‌وجه مورد توجه نیست.

مواد دیگری در قانون ایران موجود هستند که نه تنها خشونت علیه زنان را رد نمی‌کنند بلکه به این خشونت‌ها دامن می‌زنند. مثلاً بر اساس ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی، اگر مردی همسر خودش را با مرد دیگری در یک بستر ببیند و او را بکشد، مرتکب قتل نشده و بر او هیچ اتهامی وارد نیست.

همانطور که در بالا اشاره شد، اساس این قوانین، دین اسلام و قرآن

حفظ و تثبیت نظام مردسالار و جلب رضایت اقشار سنتی و تضمین ساختار ستمگرانه‌ی سرمایه‌داری نیز مواجه هستیم.

قوانین مختلف برخاسته از قوانین مذهبی از جمله، حجاب، سنگسار، ختنه، ضرب زنان، صیغه و اخیراً ازدواج پدرخوانده با فرزند تنها گوشه‌ای از ستم دولتی است که نظام‌های ارتجاعی همچون جمهوری اسلامی علیه زنان اعمال می‌کنند. در کنار این قوانین، منع قانونی سقط جنین یکی از جنبه‌های مهم خشونت علیه زنان است که اختیار زن را نسبت به بدن خودش سلب کرده و برای آنکه حیات نظام سرمایه‌داری را تضمین کند، زن را به ماشین تولید مثل بدل کرده است، علاوه بر خشونت‌آمیز بودن منع سقط جنین، لطماتی که سقط جنین‌های غیرقانونی در اقصی نقاط جهان از زنان می‌گیرد، بسیار تکان دهنده بوده و بعد دیگری از تضاد طبقاتی را عریان می‌کند. در اکثر موارد، کسانی که جان خود را از دست می‌دهند، متعلق به طبقات فرودست جامعه هستند که امکان بهره‌مندی از امکانات

عروسکخانه اثر هنریک یوهان ایبسن



هنریک یوهان ایبسن
در سال ۱۸۲۸ میلادی
در نروژ متولد شد. دوران
کودکی را به دلیل ورشکسته
شدن پدرش در فقر و فلاکت
گذراند. در سال ۱۸۵۰ برای

تحصیل پزشکی به کریستیانیا (اسلو کنونی) رفت ولی موفق به این
کار نشد و شروع به نوشتن کرد. فضای کشمکش‌های سیاسی دهه‌ی
۵۰ او را به سرودن اشعار سیاسی کشاند. عضو اتحادیه‌ی کارگران
شد و مدتی در روزنامه‌ها مطالب سیاسی، اجتماعی نوشت، اما بعد از
حمله‌ی پلیس به روزنامه‌ای که در آن کار می‌کرد و بازداشت شدن
همکارانش، از سیاست فاصله گرفت.

شغلی در تماشاخانه‌ای به دست آورد و در آنجا تجربه‌های خوبی
درباره‌ی تئاتر کسب کرد. در ۱۸۶۴ کمدی عشق را نوشت که در
آن روابط زناشویی را نقد کرد. چند سال بعد به خاطر یکی از آثارش
از دانشگاه اوسلوا مدرک دکتری افتخاری دریافت کرد. در ۱۸۷۹
عروسکخانه و ارواح را منتشر کرد. اثر بعدی او، دشمن مردم نام
داشت. او در سال ۱۹۰۶ به دلیل سکتته‌ی مغزی در کریستیانیا
درگذشت.

درون مایه‌ی اکثر آثار او، مبارزه با سنت‌های جامعه است. آثار او
حلقه‌ی واسط بین تئاتر کلاسیک و مدرن است.
داریوش مهرجویی، فیلم سارا را با الهام از این نمایشنامه ساخته است.
مهرجویی گفته است: چون حال و هوای این نمایشنامه که در قرن
۱۹ نوشته شده است، شبیه حال حاضر ایران است، این نمایشنامه را
انتخاب کردم.

تم اصلی نمایشنامه‌ی عروسکخانه از خودبیگانگی زن و ستم بر او
است.

نورا زن زیبا و جوان و بی‌فکر و احمقی است که با شادی و خوشبختی
همراه همسرش توروالد هلمر و فرزندان‌شان زندگی می‌کنند. نورا تمام
زندگی‌اش را برای شوهر و فرزندانش گذاشته است، اما بعد متوجه
می‌شود که شوهرش این‌گونه فکر نمی‌کند. هلمر کاملاً او را تحت
کنترل خود دارد و نورا را عروسک من و چکاوک خوش‌خوان من
صدا می‌کند.

سال اول ازدواج‌شان، نورا برای نجات جان شوهرش و فراهم کردن
هزینه‌ی سفر درمانی او مقداری پول نزول می‌گیرد و برای ضمانت
آن امضای پدرش را که در حال مرگ است، جعل می‌کند و به
هلمر می‌گوید ارثی از پدرش به او رسیده است. افساط قرض را

ایده ص

از کرایه دادن لباس‌هایش
یا فروش بافتنی‌هایی که
دور از چشم شوهرش
می‌بافد، می‌پردازد. نورا
این کار خود را بزرگترین
و با افتخارترین کار خود

می‌داند. اکنون هشت سال از زندگی مشترکشان می‌گذرد و هلمر
ترفع گرفته و رئیس شعبه‌ی بانک شده است. کریستین لیند یکی
از دوستان قدیمی نورا است که با اطلاع از این ارتقای رتبه از نورا
می‌خواهد شوهرش را راضی کند تا شغل یکی از کارمندان متخلف
بانک را به او برگرداند.

نورا که عادت دارد چکاوک خوش‌خوان شوهرش باشد با آواز خواندن
او را که مردی منصب و قانونمند است، راضی به این کار می‌کند.
غافل از این که مرد متخلف، کروگستاد، همان کسی است که از پول
گرفته است و او را تهدید می‌کند که اگر اخراج شود تمام ماجرا را به
هلمر خواهد گفت. دنیا بر سر نورا آوار می‌شود ولی نمی‌تواند شوهرش
را به اخراج نکردن کروگستاد متقاعد کند. هلمر ماجرا را می‌فهمد.
نورا انتظار دارد که شوهرش از این کار او حمایت کند و او را درک
کند، اما هلمر فقط به فکر آبروی خود و حرف و حدیث‌های مردم
است. هلمر، نورا را به دروغ و خیانت و جعل متهم می‌کند و به شدت
او را سرزنش می‌کند. از مرادده‌ی نورا با فرزندانش ابراز تأسف می‌کند
و او را از تربیت کردن آن‌ها منع می‌کند ولی برای حفظ آبروی
خود اجازه می‌دهد نورا در آن خانه بماند و خواسته‌ی کروگستاد را
می‌پذیرد.

در میان این غوغا، صدای زنگ در این نوید را برای هلمر به همراه
دارد که کروگستاد از ماجرا صرف نظر کرده است و مدارک را برای
آن‌ها فرستاده است. تصور حفظ آبرو و امنیت، هلمر را به فریاد شادی
وامی دارد و نورا را می‌بخشد. نورا ولی متعجب از رفتار شوهرش، کاملاً
از او احساس دوری می‌کند. نورا اول پدرش و بعد شوهرش را متهم
می‌کند. پدرش را که او را به پیروی از خودش مجبور می‌کرد و بعد او
را به دست هلمر سپرد تا او هم همین کار را با نورا بکند.

نورا برای اولین بار به فکر خودش بود و هلمر همچنان به فکر وظایف
مقدس مادری و همسری او. هیچ‌کدام از آن‌ها دیگری را درک نمی‌کرد
و در ذهن نورا همه چیز بین آن‌ها در حال اتمام بود. نورا تصمیمش را
گرفت. عروسک، عروسکخانه و عروسک بودن را ترک کرد.
به‌طور خاص در جامعه‌ی کنونی ما، پایه‌ی اکثر خانواده‌ها همانند

جنبش زنان - فمینیسم

ایستگاه کتاب

گروه مطالعاتی عصیان

از این پس گروه مطالعاتی عصیان سعی دارد که به معرفی کتاب‌ها و متون مرتبط با مسایل زنان از قبیل تاریخ جنبش زنان بپردازد و خلاصه‌ای از کتاب‌های مختلف را در چند شماره در اختیار خوانندگان قرار دهد و به نوعی همگان را در مطالعه این کتاب شریک کند.

در این شماره، کتاب "جنبش زنان- فمینیسم" نوشته‌ی آندره میشل و ترجمه‌ی هما زنجانی‌پور را مورد بررسی قرار می‌دهیم. آخرین چاپ این کتاب در سال ۱۳۸۶، توسط «نشر دیگر» است و در شش فصل این کتاب، تاریخ جنبش زنان و تحولات اجتماعی مرتبط با موقعیت زنان بررسی می‌شود.

فصل نخست با عنوان «از دیرینه سنگی تا دومین انقلاب نوسنگی»، شرایط تکامل جامعه به شرایط زنان را بیان می‌کند. ویژگی عمده‌ی مردم در این دوره‌ی بسیار ابتدایی این است که در هماهنگی کامل با طبیعت به سر می‌برند یعنی بشریت هنوز نتوانسته است در قوانین طبیعت تغییری ایجاد نماید و به نوعی طبیعت بر بشر مسلط است. این مردمان مطابق با نیازشان از طبیعت بهره می‌برند و تغذیه‌ی مبتنی بر شکار، اساس مصرف و زندگی در آن دوره است. با این حال بر اساس مستندات کتاب، مشخصه‌ی مهم این دوره نبود جنگ در روابط انسانی است که می‌تواند ریشه در عدم شکل‌گیری تضادهای طبقاتی و رقابت میان انسان‌ها باشد.

مشخصه‌ی دیگری که در این دوره دیده شد، مادر تباری است. زنان در این دوره از اهمیت بالایی برخوردار بودند و تنها پیکره‌های یافت شده در این دوره مجسمه‌هایی است که ویژگی‌های جنسی زنان را نشان می‌دهد. به گفته‌ی آندره میشل: "این امر بیانگر آن است که زن در این دوره پایگاهی برابر یا حتی برتر

از مرد داشته است".

در دوره‌ی دیرینه سنگی زنان می‌توانستند در خرید و فروش اموال مربوط به قبیله یا عزل و نصب مأمورین دخیل باشند البته نه به عنوان نقش درجه دوم بلکه به عنوان افراد تصمیم‌گیرنده، در ادامه می‌خوانیم "در حالی که مردان همان وظایفی را برعهده داشتند که زنان در جامعه‌ی پدر سالار".

این عبارت تا حدی غیر واقعی به نظر می‌آید. جامعه‌ی مادر تبار شکلی از جامعه نبوده است که در جامعه‌ی پدر سالار جای مردان و زنان در سلطه‌ی بر جامعه تغییر کند. در جوامع مادر تبار (که برخی به غلط آن را زن سالاری می‌نامند)، زن به عنوان خالق انسان شناخته شده و ارزشی الهی داشت. انسان‌ها در شرایط قبیله‌ای به سر می‌بردند و بزرگان قبیله بالاخص زنان در تصمیمات مربوط به قبیله نقش عمده داشتند. چون شکار عمده‌ی معاش آنها را تشکیل می‌داد، مردان به تهیه‌ی غذا مشغول بوده و زنان در کارهای خانه یا همان قبیله شرکت می‌کردند. این نوعی تقسیم کار ابتدایی بود که ریشه در تفاوت‌های فیزیولوژیک انسان‌ها داشت. در این دوره انسان‌ها بر سایر انسان‌ها برتری نداشتند و همانطور که در ابتدای کتاب نیز آمده است جنگ میان انسان‌ها در این دوره دیده نشده است. بنابراین می‌توان گفت جامعه‌ی مادر تبار ویژگی‌های خاص خود را داشته است که به طور کیفی با جوامع مبتنی بر تضادهای طبقاتی متفاوت بوده و زنان و مردان نه تنها در تضاد نبودند بلکه زنان به خاطر ویژگی متفاوت یا باروری در جایگاهی ویژه به سر برده‌اند.

در نخستین انقلاب نوسنگی، در کنار شکار

مردان، جمع‌آوری میوه و دانه با کج بیل توسط زنان شکل گرفت و کشاورزی ابتدایی توسط زنان بوجود آمد. به تدریج نیز زنان نخریسی، بافندگی، ظروف سفالی، ظروف نگهداری از غلات و روش آسیاب کردن غلات را اختراع نمودند.

در مجموع در جامعه‌ی نوسنگی اولیه نظام مادر تبار نسبت خویشاوندی را از زنان می‌دانست. برخلاف دوره‌ی کنونی که نسبت فرزندان از سوی پدر شناخته می‌شود. در دوره‌ی مادر تباری از آن جهت که مادر بچه‌ها مشخص بود، تبار فرزندان از سوی مادر شناخته می‌شد و به دلیل آنکه زنان خالق انسان‌ها بودند، نخستین خدایان شکل گرفته در ذهن بشر مؤنث می‌باشند.

فصل دوم تحت عنوان از دومین انقلاب دوره نوسنگی تا دوره باستان، جامعه را در اعصار شش تا سه هزار سال قبل از میلاد بررسی می‌کند. در این دوره دو واقعه یکی به نام انقلاب تکنیکی و دیگری انفجار جمعیتی، شرایط زنان را دچار دگرگونی کرد.

در کتاب می‌خوانیم: "در این دوره اختراع خیش و شناخت خصوصیات فیزیکی و شیمیایی عناصر شکل می‌گیرد و مردان به عنوان عامل تولید کشاورزی (به خاطر وجود خیش) جانشین زن می‌شوند." تولید بسیار بالا که در اثر رشد ابزار تولید (خیش)

آندره میشل

جنبش زنان

(فمینیسم)

ترجمه دفتر همکار ترجمانی زاده

ادامه‌ی «مبارزه‌ی انقلابی...»

است؛ هر دوی اینها در بخش‌های گوناگون ضد زن بوده و باز تولید کننده‌ی خشونت هستند و بر همین اساس اولین شرط برای رهایی زنان در ایران جدایی دین از دولت است. اما طبق گزارشات بین‌المللی جدایی دین از دولت به تنهایی ضامن رهایی زنان از نظام مردسالار و خشونت ناشی از این نظام نیست. در دول پیشرفته که ظاهراً دین در دولت جایی ندارد نیز خشونت به سبک مدرن و وحشیانه در جریان است. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی، در هر ۱۸ ثانیه، یک زن مورد خشونت قرار می‌گیرد. اذیت و آزار جنسی، روانی، اجتماعی و سیاسی، کتک کاری، اهانت و توهین، ضرب و شتم و بیرون کردن از خانه، نمونه‌های بارز و مشهود خشونت علیه زنان در دنیای معاصر است. به گزارش سی.ان.ان ۶۰ درصد از زنان در طول عمر خود شاهد خشونت‌های فیزیکی یا جنسی بوده‌اند. بر اساس همین گزارش، سالانه بیش از ۲ میلیون زن در سرتاسر جهان مجبور به تن فروشی می‌شوند که این کار عمدتاً از کانال گروه‌های مافیایی تجارت انسان و به صورت سازمان یافته صورت می‌گیرد. در حال حاضر در ۳۵ کشور جهان تجاوز به زنان جرم محسوب نمی‌شود و بیش از ۶۰۳ میلیون زن در کشورهایی زندگی می‌کنند که خشونت خانوادگی علیه زنان در آنجا جرم محسوب نمی‌شود.

۲۵ نوامبر روز مبارزه با خشونت علیه زنان است و اخباری که به مناسبت این روز منتشر می‌گردد. اکثر جهانیان را با مسائل مربوط به خشونت علیه زنان آشنا کرده است. اما آنچه ضروری است؛ ارائه‌ی راهی برای خروج از این وضعیت ستمگرانه است. زنان نیمی از جامعه‌ی جهانی را تشکیل می‌دهند اما سهم‌شان در مبارزه علیه ستمی که بر آنها روا داشته می‌شود بسیار محدود است. مردان عرصه‌های مبارزاتی را نیز مشمول مردسالاری کرده‌اند. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که رهایی زنان از بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل و .. بیرون نمی‌آید و اصلاح در قوانین و حتی انقلاب‌هایی که در روبنای نظام‌های مختلف شکل می‌گیرد، ارمغانی برای زنان نخواهد داشت. زنان در طی هزاران سال پس از شکل‌گیری جوامع طبقاتی به مایملک مردان بدل شدند، بدن زن ابزار تولید شد و خود زنان یک کالای جنسی. اولین گام برای رهایی زنان، لغو نظام مبتنی بر مالکیت است. لغو نظام مالکیت و به دنبال آن سرنگونی نظام مردسالار نیاز به انقلاب دارد. انقلابی که بنیان طبقات و بهره‌کشی انسان از انسان را به زیر کشد. انقلابی که زنجیرهای بردگی را بدرود تا روسپی‌گری خواست زنان قلمداد نشود، تا پورنوگرافی یک حق آزاد خوانده نشود، تا زنی از زن بودن خود شرم‌منده نشود و به موقعیت مردان غبطه نخورد، تا بعد از این زنی نظام موجود را تنها شکل نظام اجتماعی نبیند و خشونت را تحمل نکند، علیه آن به پا خیزد، به قولی: "در این جهان حتی اگر یک زن تحت ستم باشد، هیچ انسانی آزاد نخواهد بود". این جمله یک شعار نیست، یک حقیقت است. به همین دلیل زنان قادر هستند به انقلابی دامن بزنند که تمامی افراد جامعه آزاد شوند. آری رهایی زنان در گرو انقلابی قهرآمیز علیه تمامی مناسبات تولید کننده، تقویت کننده و حفظ کننده‌ی ستم و خشونت علیه زنان است. §

ادامه‌ی عروسکخانه اثر ...

زندگی نورا و هلمر براساس مردسالاری و نادیده گرفتن و تحقیر زن استوار شده است. زندگی خصوصی برای ما به معنای همه‌ی زندگی است و آن را هم باید کورکورانه از یک مرد پیروی کنیم و درواقع خودمان در آن حضور نداشته باشیم. شرط گسست از این سبک اشتباه زندگی که توسط به‌اصطلاح هنجارهای اجتماعی و سنت و مردسالاری و قدرت دولتی تشویق و حمایت می‌شود، آگاهی از خود و حقوق خود است. خودمان باید اولین قدم را برداریم و دربرابر استثمار و نادیده گرفته شدن طغیان کنیم و به آن نه بگوییم. §

بوجود می‌آید، تولید مازاد بر مصرف را شکل می‌دهد و از این دوره است که به تدریج انسان‌ها به دخل و تصرف در طبیعت اقدام می‌کنند. مازاد تولید و یکجانشینی سبب می‌شود که شهرها شکل بگیرند.

در این دوره و با شکل‌گیری شهرها و انباشت محصول، تمایزات طبقاتی شکل می‌گیرد و تقسیم کار نوینی پدید. ثروتمندان نیاز دارند تا نظمی را در شهرها بوجود آورند که در جهت رشد ثروت خودشان و ضامن بهره‌کشی از سایرین و مانع دست‌درازی بیگانگان به ثروت انباشت شده گردد. این دوره زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت برای حل تخاصمات طبقاتی و آغازی برای جنگ و نا آرامی است. "اکنون دیگر باید از طریق زور زمین‌های همسایه را از آن خود کرد تا زمین خود را وسعت بخشید و جنگ‌های متناوب جای معاهده‌های صلح را می‌گیرد."

در کنار تمامی تحولات اجتماعی در دوره نوسنگی میانه، شاهد افت و نابودی جایگاه زنان در عصر مادر تباری می‌باشیم، این دوره مرحله‌ای است در گذار به جوامع پدر سالار، به طوری که در کنار مجسمه‌هایی که به عنوان خدای مادر مورد پرستش بودند، مجسمه‌هایی با ویژگی‌های جنسی مردانه ظهور می‌کنند. اما چه شد که این مناسبات دچار دگرگونی شدند؟ در دوره‌ی نوسنگی میانه خیش به عنوان ابزار تولید در کشاورزی جانشین کج بیل زنان شد و بنیان اقتصادی مادر تباری را از بین برد. اما عمده واقعه‌ای که بذر این دگرگونی را کاشت، شیوه‌ی زندگی کوچ نشینی قبل از پیدایش شهرها بود که مردان را از نقشی که در تولید مثل داشتند آگاه کرد. مردان در دام پروری با نقش جنس نر در تولید مثل آشنا شدند و خدای مادر در تفکر جامعه مورد تهدید قرار گرفت. "این آگاهی بلافاصله به منظور تحقیر و محدود کردن زنان به کار گرفته شد... نقش مردان در تولید مثل با تحت الشعاع قرار دادن قدرت زنان، امکان واژگونی روابط بین دو جنس را فراهم کرد."

آنچه در گیومه آمده مطالب اصلی کتاب می‌باشد. باقی مطالب برگرفته از مطالب موجود در کتاب و نظرات افراد مختلف است. در فصل‌های آینده به عصر باستان می‌پردازیم و اوضاع جامعه و زنان را در دوره‌ی باستان با اشاره به مطالب کتاب و بحث‌های جلسه ارائه خواهیم داد. §

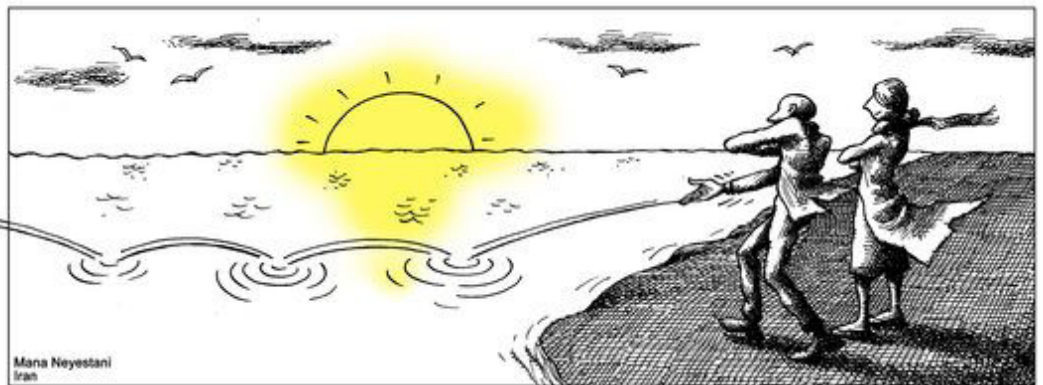
مردسالاری در زنانه‌ترین روابط هم‌سرگی می‌کشد

تجربه‌ارسالی

خانم نون

- چرا، زنم که جای خودش! خیلی هم دوشش دارم، ولی تو هم با من باش!
تلفن را قطع کردم، نفسم بالا نمی‌آمد! شنیده‌هایم را باور نمی‌کردم!
حالم خیلی بد بود... خیلی...
آن روز را سر کار نرفتم. بعد از ساعت‌ها کلنجار رفتن با خودم به دوستم زنگ زدم. برای نهار با هم قرار گذاشتیم. چطور ماجرا را برایش تعریف کردم نمی‌دانم. هنوز سرم از وقاحت جمله‌هایش گیج می‌رفت... دوست بیچاره ام چقدر گریه کرد. دنیای عاشقانه‌اش یکباره خراب شد. گفت همه مردها مثل همنند و گریه کرد و گریه کرد و ...
از اتفاقات و صحبت‌های بین او و شوهرش بی‌خبرم، ولی فردای آن روز دو تماس محبت‌آمیز(!) دریافت کردم! یکی از طرف دوستم بود که مرا متهم کرد به دروغ‌گویی... حسادت به زندگی مشترکش... فریب دادن شوهرش و خراب کردن رابطه‌شان! و پشیمان بود که ماری مثل من را در خانه و زندگی‌اش راه داده! تماس دیگر از طرف شوهرش بود که مرا تحقیر کرد و فاحشه خواند و گفت: تو که هستی که بخواهی زندگی ما را خراب کنی؟!
اینگونه بود که گناهکار تبرئه شد و بیگناه، محکوم! بعید هم نبود. پذیرش این واقعیت برای دوستم تبعات بدی به همراه می‌آورد: شوهرش را از دست می‌داد، زنی مطلقه می‌شد با هزار و یک مشکل در جامعه، بدون استقلال مالی، بدون حمایت خانواده...
بله، مردسالاری در زنانه‌ترین روابط هم‌سرگی می‌کشد. \$

خیر! مردسالاری مختص مردان نیست، بلکه در زنانه‌ترین روابط هم‌سرگی می‌کشد و فاجعه اینجا آغاز می‌شود.
ما دو تا دوست صمیمی بودیم که یکیمان زودتر ازدواج کرد. ولی این ازدواج ما را از هم دور نکرد. ما همچنان صمیمی بودیم. شوهر دوستم که مرد خوبی به نظر می‌رسید، رفتار صمیمانه‌ای با من داشت و من هم با او احساس راحتی می‌کردم. می‌توان گفت مثل برادرم دوستش داشتم.
دوستم و شوهرش به فکر تنهایی من بودند و چند تا از دوستانشان را به من معرفی کردند، اما خب، نشد. من همچنان تنها بودم تا اینکه روزی شوهر دوستم به من تلفن زد. روزها و دوستی‌های قشنگمان همینجا بود که پر کشید. فکر می‌کردم باز هم می‌خواهد یکی از دوستانش را برای دوستی به من پیشنهاد کند، اما پیشنهاد اینبار فرق داشت!
- بیا باهم دوست باشیم...
- هه هه! خب دوستیم دیگه... (خودم را به نفهمیدن زدم! نه! نمی‌تواند منظور بدی داشته باشد!)
- نه، من و تو... بیا با هم باشیم...
مثل یک پتک خورد به سرم! گیج و منگ شدم... شوهر دوست صمیمی‌ام... چه می‌گوید؟!
- مگه تو زن نداری؟ چی میگی!؟



مدتی است که برنامه‌ی افزایش جمعیت با تبلیغات متعدد و در عین حال محدود ساختن دسترسی به امکانات پیشگیری بیش از پیش پیگیری می‌شود. تحریریه عصبان از مطالب ارسالی شما (نظیر مقاله‌ی تحلیلی، تجربه‌ی شخصی، عکس و یا حتی دیدگاه شخصی شما و ...) برای درج در نشریه استقبال می‌کند. به طور حتم شریک کردن دیگران در تجربیات و نظرات متعدد می‌تواند به ارتقا سطح آگاهی جامعه و اتخاذ راه کار صحیح مآثر باشد.

فراخوان (۱)